

An Explanation of the Principles of Mu'tazila Interpretation Based on the Evidence of *Tafsir Kashaf*

Fatemeh Seyfali'ei¹

Received: 10/07/2022

Accepted: 16/01/2024



Abstract

The books about the interpretation of different sects with different principles are like a mirror that reflects the beliefs and convictions of that sect and differentiates it from the interpretations of other sects. Mu'tazila have interpreted the Qur'an based on their religious principles and scientific beliefs and with a different perspective from other sects. This article, with the analytical-descriptive method, and with the aim of expressing the influence of the commentator's sect on the interpretation of the Qur'an in the Mu'tazila interpretations, first under the title of general principles, has examined the basics of the Mu'tazila's beliefs and then by examining the Mu'tazila's views about the important debates of Qur'anic sciences, including the authority of the appearances of the Qur'an, Nasikh and Mansukh (abrogation), interpretation and exegesis, etc. and in each case, in order to make the topics tangible and understandable, it has mentioned examples of *Tafsir Kashaf* (Kashaf Interpretation), which is a perfect example of a Mu'tazila interpretation. The obvious difference between this article and other studies is paying attention to the two religious and scientific categories of the problem, which deals with the

1. PhD in Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University, Ilam, Iran.
F.seyfali@ilam.ac.ir.

* Seyfali'ei, F. (1402 AP). An Explanation of the Principles of Mu'tazila Interpretation Based on the Evidence of *Tafsir Kashaf*. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(16), pp. 11-26.
<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.64403.1208>.

preconceptions and religious beliefs of the commentator and also, the special opinions about the Qur'an and Qur'anic sciences, each of which is in some way the basis of interpretation and has influenced the expression of the meaning of the verses from the point of view of the commentator, and finally attributes the interpretation to a certain school of thought.

Keywords

Principles of interpretation, special principles, general special principles, Mu'tazila, Tafsir Kashaf.

شرح أسس التفسير عند المعتزلة مستندا إلى شواهد من تفسير الكشاف

فاطمة سيفعلي^١

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠١/١٦

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٧/١٠



الملخص

إن كتب التفسير لمختلف الطوائف وباختلاف أسسها هي بمثابة مرآة تعكس معتقدات تلك الطائفة وقناعاتها، وتميزها عن تفسيرات الطوائف الأخرى. لقد فسرت المعتزلة القرآن على أساس مبادئهم الدينية ومعتقداتهم العلمية، ومن منظور مختلف عن الطوائف الأخرى. وتناولت هذه المقالة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، ويهدف التعبير عن تأثير المذهب ونظرة المفسر في تفسيره للقرآن مع التأكيد على تفاسير المعتزلة، أولا تحت عنوان المبادئ العامة، أصول عقيدة المعتزلة؛ ثم من خلال دراسة آراء المعتزلة حول المناقشات المهمة في علوم القرآن، مثل حجية الظواهر القرآنية، والناسخ والمنسوخ، التأويل والتفسير، الخ، قد تمت مناقشة مبادئ المعتزلة الخاصة في تفسير القرآن الكريم. وفي كل حالة، ولجعل المواضيع ملموسة ومفهومة، فقد ذكرت أمثلة من تفسير الكشاف، وهو مثال كامل لتفسير المعتزلة. والفرق الواضح بين هذه الدراسة والأبحاث الأخرى هو اهتمامها بمقولة الدينية والعلمية للمشكلة، ولهذا السبب فهي تغطي تصورات المفسر ومعتقداته الدينية من جهة، ومن جهة أخرى آراء المفسر الخاصة عن القرآن وعلومه، وقد كان كل واحد منهما هو أساس التفسير، وكان له تأثير في تفسير معاني الآيات من وجهة نظر المفسرين، وفي النهاية ينسبان التفسير إلى مدرسة معينة.

المفردات المفتاحية

المبادئ التفسيرية، المبادئ الخاصة، المبادئ العامة، المعتزلة، تفسير الكشاف.

١. دكتوراه في علوم القرآن والحديث، كلية اللاهوت، جامعة إيلام، إيلام، إيران. F.seyfali@ilam.ac.ir

* سيفعلي، فاطمة. (٢٠٢٣). شرح أسس التفسير عند المعتزلة مستندا إلى شواهد من تفسير الكشاف. الفصلية العلمية الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥ (١٦)، صص ١١-٢٦. <https://Doi.org/10.22081/JQSS.2024.64403.1208>

تبیین مبانی تفسیر معتزله براساس شواهدی از تفسیر کشاف

فاطمه سیفعلی‌ئی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۹



چکیده

کتاب‌های تفسیر فرقه‌های مختلف با داشتن مبانی متفاوت همچون آینه‌ای است که باورها و اعتقادات آن فرقه را منعکس کرده و آن را از تفاسیر دیگر فرقه‌ها متمایز می‌سازد. معتزله نیز با مبنا قرار دادن اصول دینی و باورهای علمی خود و با نگاهی متفاوت از دیگر فرقه‌ها به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و با هدف بیان تأثیر مذهب مفسر بر تفسیر قرآن در تفاسیر معتزلی، ابتدا ذیل عنوان مبانی عام، اصول اعتقادی معتزله را بررسی کرده و سپس با بررسی نظرات معتزله در باره بحث‌های مهم علوم قرآنی از جمله حجیت ظواهر قرآن، ناسخ و منسوخ، تاویل و تفسیر و ... به بیان مبانی خاص معتزله در تفسیر قرآن کریم پرداخته است، و در هر مورد برای محسوس و فهمیدنی شدن مباحث به مثال‌هایی از تفسیر کشاف که نمونه‌ای تمام‌عیار از یک تفسیر معتزلی می‌باشد اشاره کرده است. تفاوت آشکار این نوشته با دیگر پژوهش‌ها، توجه به دو مقوله اعتقادی و علمی مسئله است که هم، پیش‌فهم‌ها و باورهای دینی مفسر را پوشش می‌دهد و هم، نظرات خاص درباره قرآن و علوم قرآنی را، که هر یک به‌نحوی مبانی تفسیر قرار گرفته و بر بیان مقصود آیات از نظر مفسر تأثیر گذاشته و در نهایت تفسیر را به مکتب خاصی نسبت می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

مبانی تفسیر، مبانی خاص، مبانی عام، معتزله، تفسیر کشاف.

۱. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. F.seyfali@ilam.ac.ir

* سیفعلی‌ئی، فاطمه. (۱۴۰۲). تبیین مبانی تفسیر معتزله براساس شواهدی از تفسیر کشاف. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۶)، صص ۱۱-۲۶. <https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.64403.1208>

مقدمه

مبانی تفسیر از جمله مباحثی است که از دیرزمان ذیل مباحثی همچون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، حفظ و صیانت از تحریف و... به طور پراکنده مطرح شده است؛ اما گفتگوی مستقل درباره آن پیشینه چندانی در میان اندیشمندان مسلمان نداشته است و بیشتر از سوی مستشرقین مطرح شده و تولد و شکوفایی آن به دوره رنسانس و پس از آن بازمی‌گردد.

به نظر می‌رسد که مبانی تفسیر در میان مسلمانان با دو نگاه متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است؛ نگاهی سنتی، که بیشتر متأثر از روش فقیهان بوده و براساس اصول فقهی بنیان نهاده شده است، و نگاهی مدرن، که محصولی وارداتی است و در کتاب‌ها و مقالات دوره‌های گذشته نمود بیشتری دارد.

در نگاه مدرن به مبانی تفسیر، پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات مفسر مورد توجه قرار می‌گیرد و دانشمندان مسلمان در صدد هستند که از طریق پاکسازی تمام‌عیار پیش‌فرض‌ها از ساحت تفسیر، اندیشه دینی را اصلاح و بازسازی کنند، ولی از آنجا که هر شخصی براساس عقاید و باروهایش پیش‌فرض‌های دارد، هرچه تلاش کند تا آن پیش‌فرض‌ها در ساحت تفسیر قرآن تأثیر نگذارد، نخواهد توانست و ناخودآگاه تأثیر خواهد گذاشت.

این سخن رایج که: «هر کسی با ظن خود شد یار من»، به روشنی بیانگر تأثیر پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات شنونده بر چگونگی درک و تفسیر کلام گوینده است، که نه فقط در مورد کلام الهی، بلکه در مورد هر متن دیگری نیز صحیح است.

پس برای درک و تفسیر درست هر کلامی باید ابتدا ذهن را از هرگونه پیش‌فرضی پاک کرد و سپس با ذهنی آزاد از هر قیدوبندی به درک و فهم، و بیان مقصود گوینده روی آورد. چیزی که تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است و تفاوت‌های چشم‌گیر و گاهی متضاد در تفسیر کلام واحد شاهی روشن بر این مدعاست.

با نگاهی محققانه به تفاسیر فرقه‌های مختلف، تأثیر پیش‌فهم‌ها در تفسیر کلام خداوند بیشتر رخ می‌نماید؛ به‌اندازه‌ای که با مطالعه دقیق تفاسیر می‌توان عقاید و

باورهای مفسر را به خوبی شناسایی کرد و به دیدگاه‌های او درباره خداوند، جهان، انسان و قرآن پی برد.

هر مفسری باید در پی فهم مراد خداوند باشد و تلاش کند تا مقصود خدا را از آیات قرآن به دست آورد، ولی برخی مفسران در پی اثبات طریقه، عقیده و روشی‌اند که خود برگزیده‌اند و آیات قرآن را به گونه‌ای کنار هم می‌چینند و تفسیر می‌کنند که در نهایت به اثبات عقاید خودشان بیانجامد.

مکتب معتزله نیز به‌عنوان جنبشی مذهبی که واصل بن عطا در نیمه اول قرن دوم هجری در بصره بنیان نهاد و بعدها یکی از مهم‌ترین مکاتب و فرقه‌های اسلامی شد (شهرستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹)، دارای نظرات شاخصی است که در قالب اصول پنج‌گانه تعریف شده و مبنای تفسیر مفسران معتزلی مذهب قرار گرفته است.

از سوی دیگر معتزله مکتبی علمی و عقلی است که مفسران آن برای زدودن خرافات از چهره قرآن با نگاهی متفاوت از دیگر فرقه‌ها به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و در همه حال جانب عقل را بر دیگر روش‌های تفسیری مقدم داشته‌اند و همین امر باعث شده که در مباحث خاص علوم قرآنی نیز دارای نظراتی متفاوت باشند که مبنای تفسیر آنها قرار گرفته است.

این مقاله ابتدا با بررسی اصول پنج‌گانه معتزله به تأثیر آن بر تفسیر پرداخته و سپس با بیان مسائلی چون عقل‌گرایی، تبعیت بی‌چون‌وچرا از استدلال‌ات عقلی، مفهوم داشتن قرآن، تفسیر متشابهات در سایه محکّمات، تفسیر آیات ناسخ با توجه به آیات منسوخ و توجه به قراآت گوناگون در راستای اصول و اعتقادات معتزلی که در مجموع نظرات قرآنی و مبانی خاص معتزله را تشکیل می‌دهد به بیان تأثیر این مبانی بر تفاسیر معتزله پرداخته و در هر مورد با مراجعه به تفسیر کشاف که مهم‌ترین، کامل‌ترین و بزرگ‌ترین تفسیر معتزلی است و بنا به گفته بسیاری از اندیشمندان علوم قرآنی رویکرد و گرایش‌های معتزلی در آن بسیار مشهود می‌باشد، به تأثیر این مبانی بر تفسیر آیات قرآن از نگاه زمخشری پرداخته است.

بنابراین، این نوشتار به این پرسش مهم پاسخ می‌گوید که: مهم‌ترین مبانی معتزله

در تفسیر قرآن کریم چیست و این مبانی چه تأثیری بر تفسیر آنها از کتاب خداوند گذاشته است؟

۱. پیشینه نظری

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، بحث درباره مبانی تفسیر قرآن کریم از مباحث نوظهور در میان مسلمانان است که در طول یک سده گذشته ابتدا در میان مستشرقین مطرح شد و سپس در میان دانشمندان علوم قرآن نیز مورد مطالعه و تحقیق و بررسی قرار گرفت؛ اما در سال‌های واپسین تلاش‌های شایانی در زمینه بررسی مبانی تفسیر فرقه‌های مختلف انجام گرفته که از جمله آنها مبانی تفسیر معتزله است.

به نظر می‌رسد اولین کتاب چاپ‌شده با این عنوان، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن نوشته عباسعلی عمید زنجانی است. کتاب دیگری که پس از کتاب پیشین نگاشته شده مبانی و روش‌های تفسیری نوشته محمد کاظم شاکر می‌باشد. آخرین کتاب تالیف‌شده در این زمینه تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک نوشته علیرضا آزاد می‌باشد.

از مهم‌ترین تحقیقاتی که در این موضوع انجام شده می‌توان به پایان‌نامه «مبانی و روش‌های تفسیری معتزله و سیر تاریخی آن» (تقفی، ۱۳۸۰-۱۳۷۹) که به بررسی مبانی و روش‌ها، مهم‌ترین کتاب‌ها و نقد اصول و مبانی تفسیر معتزله پرداخته است. مقاله «مبانی و روش‌های تفسیری معتزله» (همامی و رجبزاده، ۱۳۹۱) که محقق در آن پس از بررسی سیر تاریخی جریان معتزله در دو فصل مجزا ابتدا، به خاستگاه اندیشه‌ها و عقاید معتزله، و هم‌سویی و نزدیکی فکری معتزله با شیعه پرداخته و در ادامه، مهم‌ترین مفسران معتزله را معرفی کرده و در آخر مهم‌ترین تفاسیر معتزله و مبانی و روش‌های تفسیری آنان را بیان کرده است. مقاله «دیدگاه‌های قرآنی معتزله» (محمدی، ۱۳۷۴) که در آن عقاید، روش‌ها، مکاتب تفسیری، عقل‌گرایی و مبانی فهم قرآن را در معتزله مورد بحث و گفتگو قرار گرفته، و در جای‌جای آن مبانی تفسیر معتزله تحت عناوین مختلف بررسی شده است. مقاله «مبانی زبان‌شناختی تفسیر عقلانی وحی از دیدگاه معتزله» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۹) و «مبانی تفسیری شیعه و معتزله» (اسدی‌نسب، ۱۳۸۹) اشاره کرد.

آنچه، در این مقاله دنبال می‌کنیم نگاهی نو و جامع، منحصرأ به موضوع مبانی تفسیر معتزله است.

۲. واژه‌شناسی

مبانی: مبانی جمع مبنا و در لغت به معنای بنیاد، اساس، شالوده و پایه است (معین، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۷۷).

مبانی هر علم، باورهای بنیادینی است که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن علم را تشکیل داده است و اصول موضوعه آن علم شناخته می‌شوند و مسائل آن علم بر آنها استوارند (السبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۷).

مبانی تفسیر: پیش‌فهم‌ها، اصول موضوعه و باورهای بنیادینی هستند که تفسیر قرآن بر آنها استوار است. این باورها بر اصل امکان و جواز تفسیر، کیفیت، روش، اصول و قواعد تفسیر اثرگذار بوده، به آنها جهت می‌دهد (رجبی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳؛ شاکر، ۱۳۸۲، ص ۴۰؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). مبانی تفسیر، سبب چگونگی رویکرد مفسران در تفسیر، شکل‌گیری روش‌ها و احیاناً گرایش‌ها و اصول و قواعد تفسیری مفسران می‌گردد (مودب، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

برای تفسیر قرآن کریم مبانی مختلفی ذکر و تعریف شده که از آن میان می‌توان به مبانی صدوری و دلالی، مبانی روشی و گرایشی، مبانی مشترک و مختص، مبانی فقهی و اصولی و مبانی عام و خاص اشاره کرد (مؤدب، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

مبانی عام: تعریفی که تا کنون از مبانی عام بیان‌شده، عبارت است از: مبانی پذیرفته‌شده در انواع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری.

اما آنچه در این مقاله در باره تفسیر معتزله مدنظر است، مبانی اعتقادی معتزله و نوع نگاه مفسران معتزلی به خدا، انسان و جهان است. این مبانی در اصول پنج‌گانه مکتب معتزله خلاصه می‌شود و به‌طور مستقیم بر تفاسیر آنها تأثیر گذاشته است.

مبانی خاص: مبانی مختص، هر یک از روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، روایی، اجتهادی، ادبی، علمی، فقهی، عرفانی، فلسفی و ... است.

تعریف این مقاله از مبانی خاص، نوع نگاه خاص مفسر به قرآن و علوم قرآنی است؛ اینکه مفسر، قرآن را چگونه کتابی می‌داند و مباحث علوم قرآنی را چگونه تعریف کرده و در تفسیر به کار گرفته است.

ویژگی ارزشمند این دو تعریف این است که دربرگیرنده تمامی پیش‌فرض‌ها و باورهای مفسر می‌باشد، و هرآنچه را که می‌تواند بر تفسیر اثرگذار باشد را می‌توان در ذیل یکی از این دو عنوان جای داد؛ زیرا آنچه در تفسیر اثرگذار است به باورهای دینی و اعتقادی و قرآنی مفسر باز می‌گردد.

۳. مبانی تفسیر معتزله

معتزله با مبنا قراردادن اصول اعتقادی خود و نیز توجه ویژه به مقام عقل در تفسیر آیات قرآن راهی متمایز از دیگر مکاتب تفسیری را طی کردند و در بسیاری از آیات به نتیجه‌ای متفاوت از دیگران دست یافتند. در ادامه به تبیین مهم‌ترین مبانی معتزله در بخش مبانی عام و مبانی خاص می‌پردازیم.

۳-۱. مبانی عام

بنا به اعتراف بسیاری از بزرگان، مفسران معتزله با مبنا قراردادن عقاید مذهب خود که در قالب اصول پنج‌گانه مطرح شده است به تفسیر قرآن پرداختند و آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر کردند که نه تنها با استمداد از آیات می‌توانستند به شبهات و ایرادات دیگر مذاهب علیه مذهب خود پاسخ بگویند، بلکه با آیات قرآن راستی و درستی مذهب خود را نیز اثبات می‌کردند.

ذهبی می‌گوید: «روش همه معتزلیان تفسیر آیات قرآن طبق دیدگاه‌هایی است که به آن معتقدند، یعنی تفسیری که موافق با نحله و عقیده آنها باشد» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۱).
ابن تیمیه می‌گوید: «معتزله تفاسیری براساس اصول مذهبشان نوشته‌اند» (ابوموسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۱).

بنابراین، منظور از مبانی عام معتزله در تفسیر قرآن کریم، اصول مذهب معتزله است

که باعث جهت‌گیری‌های روشنی در تفسیر آیات از طرف مفسرین معتزلی شده و تفاسیر آنها را از سایر تفاسیر متمایز می‌سازد. در ادامه به بررسی این اصول می‌پردازیم.

۳-۱-۱. توحید

اساس مذهب فرقه معتزله (مانند دیگر مکاتب و فرقه‌ها) توحید است، آنها معتقدند فقط خداوند قدیم است و غیر خداوند، همه حادث هستند و وصف قدم، خاص‌ترین وصف برای خدای تعالی است.

معتزله در سایه همین اعتقاد به جدل، دشمنی و سرکوب عقاید و اقوال مخالف با خود پرداخته‌اند و بر همین اساس، در تفسیر خود از قرآن کریم آیات را به نفع مذهب خود تأویل یا بر مجاز حمل کردند. آنچه از سوی معتزله بر این اصل بنا می‌شود عبارتست از: نفی رویت، نفی تشبیه و نفی صفات (شهرستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸؛ شنوقه، بی‌تا، ص ۱۳۳).

۳-۱-۱-۱. نفی رویت

معتزله منکر رویت حق هستند و می‌گویند: چون ما چشم حق‌بین نداریم، فقط ماده را درک می‌کنیم و خدا ماده نیست. نیز رویت خداوند با تنزیه حق تعالی منافات دارد. آنان مشبیه را کافر می‌دانند و برای اینکه جسمیت را از خدای تعالی نفی کنند مسئله رویت خدای تعالی با چشم‌ها در دنیا و آخرت را نیز نفی کرده‌اند. بیشتر معتزله اشاره کرده‌اند که خداوند را می‌توان با قلب خود دید، یعنی می‌توان او را با قلب خود شناخت و از وجود او آگاه شد. بر همین اساس معتزله آیاتی که موهم رویت خداوند در آخرت است، تاویل برده و معنایی متفاوت برای آن قائلند.

زمخشری در تفسیر آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت (وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) نظر به سوی پروردگار را به توقع و رجاء تفسیر کرده و می‌گوید: اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ، یعنی به رب خود نگاه می‌کند به‌طور خاص، به دیگری نمی‌نگرد، و مقصود از مقدم داشتن مفعول همین است... تقدم به معنای اختصاص است (منظور از اختصاص،

نگاه با انتظار فضل است) از آنجا که نگاه به خدا محال است پس باید بر معنایی حمل شود که معنای اختصاص با آن صحیح باشد و آن چیزی که اختصاص پروردگار به آن صحیح است همان معنای توقع و انتظار است که مردم نیز آن را به کار می‌برند (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۶۲).

در تفسیر آیه ۱۰۳ سوره انعام (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ) بر عدم رؤیت استدلال کرده، می‌گوید: «معنایش این است که چشم‌ها آن را درک نمی‌کند، زیرا او والاتر از آن است که ذاتش قابل دیدن باشد؛ چرا که چشم‌ها آن چیزی را می‌بیند که دارای جهتی باشد مثل اجسام و اشکال» (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴).

۳-۱-۲. نفی تشبیه

معتزله بر نفی تشبیه و تجسیم از خدای تعالی حرص می‌ورزند و برای نفی تشبیه از خدای تعالی در تفسیر برخی آیات تلاش می‌کنند. به عنوان مثال زمخسری در تفسیر آیه ۵ سوره طه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) استوای بر عرش را کنایه از ملک دانسته، می‌گوید: «استوا بر عرش تخت پادشاهی است که کنایه از ملک است، چنانچه هنگامی که گفته می‌شود فلانی بر تخت نشسته، منظور پادشاهی است، حتی اگر به ظاهر بر تخت نشسته باشد» (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۲).

در تفسیر آیه ۳۹ سوره طه (وَلِيُضَعَّ عَلَيَّ عَيْنِي) عین را به مراعات و مراقبه تفسیر کرده، می‌گوید: «علی عینی: منظور تربیت است و نیکی به او، یعنی من مراقب و حامی او هستم همچنان که کسی که به چیزی توجه دارد با چشم او را می‌پاید» (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۴).

در آیه ۸۸ سوره قصص (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) در نهی وجه از خدای تعالی می‌گوید: «الا وجهه یعنی جز تو. و با وجه از ذات تعبیر کرده است» (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۳۷).

نمونه دیگر، آیه ۱۱۵ سوره بقره است «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَئَمَّ وَجْهَهُ اللَّهُ»، در این آیه وجه را به جهتی که خداوند به آن امر کرده و به آن خشنود است تفسیر

کرده، می‌گوید: «فثم وجه الله، یعنی سوی او که به آن امر کرده و از آن راضی است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۰).

۳-۱-۱-۳. نفی صفات

معتزله صفات باری تعالی را به معنی وصفی از او سلب کرده‌اند. از نظر معتزله صفات چیزی غیر از ذات نیست و برای ذات خداوند نظیری نیست و هر آنچه که به ذهن ما خطور کند، خداوند از آن برتر و بالاتر است.

آنها می‌گویند: صفات خداوند قدیم هستند و معانی آنها قائم به ذات خداوند است، نه منفصل از او، زیرا اگر صفات را قدیم و قائم به غیر ذات خدا بدانیم، بحث تعدد قدما پیش می‌آید که معارض با اصل توحید می‌باشد.

و در این مورد به آیه ۱۱ سوره شوری استناد می‌کنند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و می‌گویند: بنابر این آیه برای ذات خداوندی نظیری نیست و خداوند خلاف هر آن چیزی است که به ذهن ما خطور می‌کند و آیتی که ثابت می‌کنند که خداوند می‌بیند و می‌شنود و سخن می‌گوید را به مجاز و استعاره و مصدریت حمل کرده، آنها را به تاویل می‌برند.

زمخشری در تفسیر آیه ۴۶ سوره طه «قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمِعُ وَ أَرَى» می‌گوید: «معكما یعنی حافظ و یاریگر آنهاست، آنچه بین آنها می‌گذرد را می‌شنود و می‌بیند، و آنچه موجب حفاظت و یاری آنهاست را انجام می‌دهد. مثل اینکه بگوید: من حافظ شما هستم و یاریگری شنوا و بینا» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۶).

و نیز آیه ۱۶۴ نساء «وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» که بیانگر تکلم خدای تعالی با موسی است را این چنین تفسیر می‌کند: «یکی از شگرف‌ترین تفاسیر در این باره آن است که آن را از «کلم» گرفته‌اند و معنایش است که خداوند حضرت موسی را با ناخن‌های محنت‌ها و چنگال فتنه‌ها زخمی کرده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹۱).

۳-۱-۲. عدل

عدل، دومین مبدأ از مبادی معتزله است. معتزله در سایه این اصل به انکار قَدَر و

جبرگرایی می‌پردازند. می‌گویند خدای تعالی نه فعل قبیح انجام می‌دهد و نه آن را اختیار می‌کند، زیرا ظلم از خدای تعالی نفی شده و از خدای تعالی بعید است: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَمَلِ» (فصلت، ۴۶).

از نظر آنان خدای تعالی افعال بندگان را خلق نمی‌کند و بندگان در ایجاد افعال خود آزادند، خداوند به اعمال نیکشان ثواب داده و آنها را بر اعمال بدشان عقاب می‌کند. می‌گویند: خدای عزوجل شر را اراده نمی‌کند و به آن هم امر نمی‌کند، زیرا خواهنده خیر، خیر است و کسی که شر می‌خواهد شریر است و اگر اراده خدای تعالی به همه آنچه خیر و شر است تعلق بگیرد پس خداوند به خیر و شریر موصوف می‌گردد و این بر خدای تعالی محال است. به همین جهت از نظر معتزله خداوند افعال خیر را اراده کرده که انجام شود و افعال شر را که انجام نشود و غیر این دو را خداوند نه اراده کرده و نه آن را مکروه می‌داند.

از این قول معتزله روشن می‌شود که کفر کافر و عصیان عاصی را خداوند اراده نکرده است.

همچنین معتزله قائل به نظریه صلاح و اصلح و نیز حسن و قبح ذاتی اعمال هستند. همین مبنا باعث شده که معتزله در تفسیر تمام آیاتی که به اعمال بندگان، ختم، اضلال، اهتداء، ضیق و ... اشاره دارد، طریقی غیر از جبریون برگزینند و تفسیری متفاوت نشان دهند.

زمخشری در تفسیر آیه ۷ سوره بقره «حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» ختم را از باب مجاز و استعاره و تمثیل دانسته، می‌گوید: «اگر بگویی معنای ختم و غشاوت چشم چیست؟ می‌گوییم: نه مْهری هست و نه غباری. هر دوی اینها از باب مجاز است و احتمال دارد که استعاره و تمثیل باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰). در این آیه زمخشری در نهایت اسناد مْهر زدن بر دل‌ها را به خداوند تاویل کرده و آن را استعاره و مجاز می‌شمرد، به این معنا که: شیطان یا شخص کافر است که بر قلب مْهر می‌زند و از آن جهت که خدا شیطان و کافر را به این کار قادر ساخته عمل او به خدا نسبت داده شده است.

بر همین مناسبت که معتزله کتب را نیز در آیات مختلف به اثب و اوجب تفسیر کرده‌اند. این معنا در تمامی آیاتی که به ظاهر توهم جبر را در اعمال و رفتار انسان ایجاد می‌کند به روشنی خودنمایی کرده و به صراحت به انکار جبرگرایی که خلاف مذهب معتزله است می‌پردازد. نمونه آن را می‌توان در آیات ۱۲۵ سوره انعام، ۵۶ سوره قصص، ۱۱۲ سوره انعام، ۲۷ سوره ابراهیم، ۹۳ سوره توبه و ۳۱ سوره فرقان ملاحظه کرد.

۳-۱-۳. وعد و وعید

اصل وعد و وعید در واقع از اصل عدل سرچشمه می‌گیرد، زیرا بر مجازات محسن به نیکی و مسیء به بدی استوار است.

از نظر معتزله مرتکب کبیره حتی اگر به وحدانیت خدا و صدق رسولش ایمان داشته باشد، مادام که توبه نکند آمرزیده نمی‌شود و در مورد اهل کبائر نیز شفاعت پذیرفته نمی‌شود، و هیچ‌یک از آنها از دوزخ خارج نخواهند شد (شهرستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹)؛ زیرا خدای متعال صادق است و در وعد و وعیدش تخلف نمی‌کند؛ نیکوکار، مستحق ثواب و بدکار، مستحق عقاب است و ثواب و عقاب قانون حتمی است که اجرایش بر خداوند لازم و ضروری می‌باشد. اگر خداوند مرتکب کبیره را عقاب نکند، خلاف وعید خود عمل کرده است که جواز خلف در وعده را در پی دارد.

زمخشری در تفسیر آیه ۱۲۸ سوره انعام «قَالَ النَّارُ مُتَوَكِّمٌ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» می‌نویسد: «خالدین فیها الا ماشاء الله، یعنی جاودانه در عذاب آتش خواهند بود مگر آنکه خدا بخواهد: اوقاتی که از عذاب آتش به عذاب زمهریر منتقل می‌شوند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۵).

بر همین مناسبت که تفسیر معتزله در مورد آیاتی که به شفاعت و عفو خداوند اشاره دارد با دیگر فرقه‌ها متفاوت می‌شود. زمخشری در تفسیر آیه ۴۸ سوره بقره «وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَ لَا يُؤَخِّدُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يَنْصُرُونَ» می‌گوید: «منظور از واژه «عدل» فدیة است و از این روی آن را «عدل» گفته‌اند که معادل «مفدی» است... اگر پرسند: آیا این آیه می‌تواند دلیلی باشد بر

آنکه شفاعت برای گناهکاران پذیرفته نیست؟ در پاسخ باید گفت: آری برای اینکه ابتدا بیان کرد هیچ کسی از دیگری در هیچ یک از تکالیف او کفایت نمی کند، خواه فعل باشد یا ترک؛ آن گاه می افزاید که شفاعت هیچ شفاعت کننده ای در حق او پذیرفته نیست، پس از این معلوم می شود که شفاعت در گناهکاران پذیرفته نیست» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

۳-۱-۴. منزله بین المنزلتین

از نظر معتزله مرتکب گناه کبیره نه مومن است و نه کافر، بلکه در منزله بین المنزلتین، یعنی در میان دو مرحله کفر و ایمان جای دارند و حکم او نیز نه حکم مومن است و نه حکم کافر، بلکه حکم سومی به نام فسق دارد (مشکور، ۱۳۷۲، ص ۴۱۶).

از نظر آنان فاسق مخلد در آتش خواهد بود و این ارتباطی تنگاتنگ با اصل عدل و نیز وعد و وعید دارد. به همین دلیل معنای ایمان از نظر معتزله با معنایی که سایر فرق ارائه داده اند متفاوت است. ایمان نزد معتزله تنها تصدیق و اعتقاد نیست، بلکه آن با ادای اعمال واجب محقق می گردد و این مبنا در تفسیر معتزله از تمامی آیاتی که از ایمان سخن گفته تأثیر گذاشته است. آنها ایمان را به گونه ای تفسیر می کنند که براساس آن بتوان اصل منزله بین المنزلتین را ثابت نمود. آنها ایمان را از سلیم العقیده مادام که در اعمال واجبش خللی وجود داشته باشد نفی نموده و او را فاسق می نامند و این تفسیری مخالف لغت و شرع است (بغدادی، ۱۹۹۲م، ص ۸۳).

زمخشری در تفسیر آیه ۳ سوره بقره «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» درباره تفاوت مؤمن، کافر، منافق و فاسق می گوید: «ایمان درست آن است که فرد به حضرت حق باور داشته باشد و به زبان شهادت دهد و در عمل خود آن را تصدیق کند. پس اگر در بارو کسی خللی باشد، هرچند به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا ﷺ شهادت دهد و به ارکان اسلام در ظاهر عمل کند، منافق است. اما اگر در شهادت کسی خلل باشد و به یکتایی خدا و رسالت رسول خدا ﷺ شهادت ندهد، کافر است. ولی اگر در کردار کسی کاستی و خلل باشد، وی فاسق است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹).

این اعتقاد در تفسیر معتزله بر تمامی آیاتی که از ایمان و شرک و کفر سخن می‌گوید تأثیر گذاشته است.

زمخشری آیه ۴۸ سوره نساء «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» را این گونه تفسیر می‌کند: اگر پرسند: بگویی: ثابت شده که خدای عزوجل مشرکی را که از شرک خویش توبه کرده باشد، می‌آمرزد و گناهان کبیره پایین‌تر از شرک را هم تا زمانی که مرتکب آنها توبه نکرده است، نخواهد آمرزد؛ پس چرا خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» در پاسخ می‌گویم: «باید چنین در نظر داشت که فعل منفی و مثبت، هر دو متوجه عبارت «لِمَنْ يَشَاءُ» است»، تو گویی فرموده است: «خدا شرک را برای هر کس که خود می‌خواهد، نمی‌بخشد و برای کسی که بخواهد، گناه فراتر از شرک را می‌بخشد و مراد در عبارت نخست کسی است که توبه نکرده و در جمله دوم کسی است که توبه کرده باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۰).

زمخشری در این تاویل میان جار و مجرور در قول خدای تعالی که فرمود: لمن يشاء و میان دو فعل منفی و مثبت سابق ارتباط برقرار کرده و آیه را براساس اعتقاد خود تفسیر کرده که اگر کسی شرک ورزد و توبه نکند خداوند او را نمی‌آمرزد.

۳-۲. مبانی خاص

آنچه تا کنون بیان شد پیش‌فرض‌ها، اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی معتزله بود که به‌طور مستقیم در نگاه به قرآن و در نتیجه در تفاسیر آنها تأثیر گذاشته و مهم‌ترین مبانی تفسیری معتزله را تشکیل می‌دهند.

آنچه در ادامه به بیان آن می‌پردازیم، نوع نگاه معتزله به قرآن و درک و فهم این کتاب آسمانی است که باورهای قرآنی مفسران و اندیشمندان قرآنی این مذهب را تشکیل داده و شالوده و زیربنای تفسیر مفسران آنها قرار گرفته است. باورهای بنیادینی درباره قرآن و تفسیر آن، که مفسران معتزله با قبول آنها و براساس آنها به پرده برداشتن از مقصود خدای تعالی در آیات قرآن کریم پرداخته‌اند.

مبانی ای همچون: مفهوم داشتن قرآن، کافی بودن عقل برای درک و فهم آیات قرآن، ناسخ و منسوخ بودن تعدادی از آیات، متشابه بودن تعدادی از آیات و تفسیر آنها با محکومات، حجت بودن تمامی قراعات‌های غیر مشهور.

۳-۲-۱. مفهوم داشتن قرآن

اهل اعتزال در برابر نحله‌های ظاهرگرا، قرآن را دارای مفهوم، و فهم آن را برای همه کسانی که به زبان قرآن آشنا هستند و از شرایط تفسیر آن برخوردارند، امکان‌پذیر می‌دانند و باور دارند که مفسر با تلاش و کوشش خود و با بهره‌گیری از عقل می‌تواند به مراد خدای تعالی در تمامی آیات قرآن دست یابد؛ بنابراین امکان فهم قرآن مخصوص پیامبر و صحابه نیست. به باور قاضی عبدالجبار، آیات قرآن بر مراد خداوند دلالت دارد و فهم مراد خداوند اختصاصی نیست، بلکه همه اهل علم که شرایط لازم را داشته باشند، تفسیر قرآن را می‌دانند، و اینکه گفته شود تفسیر و تأویل آن را فقط پیامبر و امام می‌داند، صحیح نیست (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۶۹)؛ از این رو، وی دیدگاهی که فهم قرآن را مختص پیامبر و صحابه دانسته یا قرآن را مشتمل بر بطون و رموزی می‌داند که فهم آنها فقط در اختیار افراد خاصی است، مردود می‌شمارد.

بر همین مبنا مفسران معتزله با برداشت از سایر آیات قرآن و نیز بهره‌گیری از عقل به تفسیر قرآن پرداختند و حتی در آیاتی که طبق اعتقادات خود متشابه می‌دانستند با پیشخوانه عقل به تفسیر پرداختند و شاید به همین دلیل گاهی در استفاده از عقل زیاده‌روی کرده و دست به تأویلات خلاف عرف زدند.

همین عقیده باعث شده که معتزله در بیشتر آیاتی که شاید عقل هیچ راهی بدان‌ها ندارد به حکم عقل تفسیری کرده‌اند که سایر فرق از تفسیر آن آیات اجتناب کرده و علم آن را به خدای تعالی واگذار کرده‌اند.

۳-۲-۲. کافی بودن عقل برای درک و فهم آیات قرآن

معتزله از پیشتانان تعالی مرتبه عقل برای فهم شرع بوده‌اند. در حقیقت دلیل عقلی در

تعبیر معتزله حاکم بر دیگر ادله شرعی است (شنوقه، بی تا، ص ۲۱۴). از نظر آنان دیگر ادله باید با توجه به دلیل عقلی معنا و تفسیر شوند.

بنابراین، عقل مهم ترین مبنای تفسیر معتزله است. آنها عقل را اساس اول برای فهم قرآن و قرآن را تابع آن می دانند و سعی می کنند تمامی مباحث و آیات قرآن را از طریق عقل بفهمند (صاوی جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۳). از نظر آنان دلیل سمعی تابع دلیل عقلی است و شرع تاکیدی است بر آنچه که عقل درک می کند و حکم می نماید (ابوزید، ۱۹۹۸م، ج ۴، ص ۶۱).

مفسران معتزله با اعتقاد به حسن و قبح عقلی نقش عقل را بر شرع مقدم می دانند و هدف بعثت پیامبران را بیدارگری و زدودن غفلتی که در اثر بی توجهی به ادله عقلی حاصل شده است می دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۵۳).

زمخشری می گوید: «امش فی دینک تحت رایة السلطان و لا تقنع بالروایه عن فلان و فلان؛ در راه دین با پرچم برهان و عقل حرکت کن و به روایت از این و آن قناعت نکن» (زمخشری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵).

در واقع مفسران معتزلی میان عقل و نقل (قرآن) منافاتی نمی بینند، زیرا هر دوی آنها حجت از سوی خدای تعالی است. پس اگر مفسر در آیات قرآن دقت نماید و برای پرده برداشتن از مفاهیم والای آن تلاش نماید می تواند قرآن را بر مبنای عقل تفسیر نماید. به همین دلیل در تفاسیر معتزلی به ندرت از روایات منقول از پیامبر ﷺ و صحابه استناد شده که این خود بزرگ ترین عیب برای تفاسیر آنها به شمار می آید، زیرا خود را از منبع زلال علم معصومین ﷺ محروم کرده اند.

به همین دلیل تفاسیر معتزله از آغاز براساس خردگرایی استوار بوده است. آنها آیات قرآن را به محکمه عقل فرستاده، آنچه قابل تفسیر باشد تفسیر می کنند و آنچه که براساس مبانی عقلی قابل تفسیر و تبیین نباشد حمل بر استعاره و مجاز و تمثیل کرده، آن را تأویل می برند و به گونه ای تفسیر می کنند که با اصول عقلی هماهنگ و همراه باشد.

این رویه را می توان در تفسیر بیشتر آیات قرآن از سوی معتزله به وضوح مشاهده

کرد. برای مثال زمخشری در تفسیر آیه ۱۶ سوره بقره «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» می‌نویسد: «اگر پرسند: آنان چگونه توانستند گمراهی را به بهای راهیابی و هدایت به دست آورند، درحالی که هدایت نشده بودند؟ می‌گوییم: از آن حیث که برای راهیابی و هدایت تمکن لازم را داشتند و از آن روی گرداندند چنان است که گویی هدایت در دستان آنان بوده است و وقتی که آن را رها کردند و به گمراهی روی آوردند درواقع آن را وانهادند و گمراهی را جایگزینش کردند و دیگر آنکه دین راستین فطرت الهی است که انسان را براساس آن آفریده است و هرکس که گمراه شود، چیزی برخلاف اقتضای فطرت را جایگزینش کرده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۰). در این آیه زمخشری بر پایه عقل در معنای آیه مناقشه کرده و از طریق استدلال عقلی معنایی عقل‌پسند از آن استنباط کرده است.

نیز در تفسیر آیه ۱۹ سوره بقره «أَوْ كَضَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» با دلیل جغرافیایی به تفسیر آیه پرداخته، می‌گوید: «و در آن ابرها از آسمان فرود می‌آیند و از آنها آب خود را می‌گیرند، نه مانند ادعای کسانی که ادعا می‌کنند آنها را از دریا می‌گیرند، و این را خداوند متعال می‌فرماید: و نیز از آسمان، از کوههایی (از ابرهای منجمدشده) که در آن است تگرگ فرو بارد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۱).

اینها نشان می‌دهد که معتزله بیش از هر چیز به عقل و کاربرد آن در تفسیر اعتماد کرده‌اند، به آن اهمیت بسیار داده و در استدلال خود موضعی عاقلانه پیش گرفته‌اند، آنها به حاکمیت عقل قائل شده و معرفت دینی خود را از آن جستجو کرده‌اند. حتی در مواردی که راهی برای فهم آن از طریق عقل وجود ندارد.

۳-۲-۳. ترجیح عقل بر ظواهر نصوص

در مکتب معتزله ظواهر آیات تا هنگامی حجت هستند و می‌توان به آنها استناد و استدلال کرد که در قالب دلایل عقلی قابل درک و اثبات باشند، اما آنجا که ظاهر

آیات به حکم عقل مردود و یا مشکوک است معلوم می‌شود که مقصود خداوند از بیان آن آیه نوعی تمثیل، مجاز، استعاره و یا کنایه است که باید با استعانت از قوه عقل و نیز رجوع به آیات دیگر به تفسیر و تاویل آن پرداخت.

بر همین مبنا مفسران معتزله بسیاری از آیات قرآن را که به نوعی با عقل قابل فهم و درک نیست به تاویل برده و از آن معنایی را استخراج کرده‌اند که اولاً، با عقل سازگار باشد و ثانیاً، به اثبات مکتب آنها که مکتبی عقل‌گرا به‌شمار می‌آید بیانجامد.

در همین راستا آنها بسیاری از آیات قرآن را که به‌صراحت به اثبات سحر، جن و سایر امور غیبی اشاره دارد و از حقایق دینی ثابت نزد سایر فرق به‌شمار می‌آید به تاویل برده و با برداشت از قرائن عقلی و استعانت از تاویلات لغوی و تاویلات نحوی و نیز تصرف در قراءات و توسل به انواع مجاز به تفسیر آیه پرداخته‌اند و از آن نتیجه‌ای گرفته‌اند که گاهی فرسنگ‌ها با معنای مورد نظر آیه فاصله دارد.

اگر حدیث صحیحی نیز مخالف و معارض با برداشتشان از آیه باشد به‌صراحت آن را انکار کرده و صدور آن را از پیامبر ﷺ نفی کرده و یا آنها را به تاویل می‌برند.

زمخشری در تفسیر آیه ۴ سوره فلق می‌گوید: «النفاثات زنان و دسته جادوگر هستند که با ریسمان گره می‌زنند و نفت دمیدن است با دهان که هیچکدام تأثیری ندارند». اگر بگویید: معنی پناه بردن از شر آنها چیست؟ عرض می‌کنم: سه وجه است یکی اینکه از کار آنها که کار سحر است و از گناهشان پناه ببرد و دوم اینکه از وسوسه مردم پناه ببرد و فریب آنها از راه باطل. سوم این که از شری که هنگام دمیدن از جانب خدا به او می‌رسد پناه ببرد و جایز است زنان مکار از آن اراده شده باشد که مکر آنها بزرگ است و مکر آنها را به جادوگری و گره زدن و دمیدن تشبیه می‌کند.

و در تفسیر آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌نویسد: «مگر آن که شیطان او را پرتاب می‌کند برخیزد: یعنی فرد مصروع، یکی از ادعاهای اعراب این است که شیطان انسان را به زمین می‌اندازد و او را مبتلا به صرع می‌کند. و خبط کوبیدن ششیه تصادف است که بر اساس آنچه آنها بدان اعتقاد دارند نازل شده است و مس به معنای جنون است و مرد ممسوس نیز از باورها و عقاید آنهاست» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۱).

۳-۲-۴. متشابه بودن تعدادی از آیات و تفسیر آنها با محکّمات

از نظر معتزله اگر کلام به گونه‌ای صادر شود که در اصل لغت یا قرارداد یا شواهد عقل معنایی جز معنای مراد را نپذیرد، محکم و اگر به گونه‌ای باشد که شنونده را به اشتباه اندازد و ظاهرش به علت چیزی که در لغت یا قرارداد است بر معنای مراد دلالت نکند و نیازمند ارجاع به محکّمات و دلیل عقلی باشد متشابه است (قاضی، بی‌تا، ص ۱۹، ابن احمد، بی‌تا، ص ۴۰۵).

زمخشری در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» می‌نویسد: «محکّمات یعنی قاطع که عباراتش دقیق است که از احتمال و شبهه محفوظ است، متشابه، مشکوک، ممکن، هن ام الکتاب: مادر کتاب هستند، یعنی اصل کتاب هستند که متشابهات بر آن حمل شود و برگردانده شود به آن و مصداق آن آیات: لا تدرکه الابصار، الی ربها ناظره، لا یامر بالفحشاء، امرنا مترفیها است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷). علاوه بر این به شهادت بسیاری از اندیشمندان علوم قرآنی (ابوزید، ۱۹۹۸م، ج ۴، ص ۲۵۰؛ شنوقه، بی‌تا، ص ۲۱۰ و ...) معتزله آیات موافق نظر خود را محکم و آیات مخالف را متشابه می‌دانستند و هنگامی که احساس می‌کردند آیه‌ای به مذهب و عقاید آنها صدمه می‌زند، آن را متشابه نامیده و برای تفسیر آن به سراغ محکّمات رفته و آیه متشابه را موافق با آراء خود با دلایل لغوی، عقلی و ... به تاویل می‌بردند.

بنابراین معتزله برخلاف کسانی که تفسیر متشابهات را به واسطه بشر ناممکن می‌پندارند و کسانی که تفسیر متشابهات را مختص به معصومین می‌دانند، تفسیر متشابه را ممکن و دست‌یابی به آیات متشابه را به واسطه بشر با استمداد از قوه عقل و سایر آیات و سنت پیامبر ﷺ مقدور و ممکن می‌دانند.

آنها برای تفسیر آیات متشابه نخست تمامی آیات مرتبط با آن را جمع‌آوری کرده و با حاکمیت عقل به داوری درباره محکم و متشابه آن می‌پردازند، آنچه با عقل و استدلال عقلی موافق باشد، یعنی از اموری باشد که به گونه‌ای اصول عقلانی مذهب آنها را تأیید نماید، محکم معرفی کرده و آنچه با عقل و اصول عقلانی مذهبشان

ناسازگار باشد متشابه می‌شمارند، سپس با استمداد از عقل به تاویل آیات متشابه پرداخته و در تائید آراء و نظرات عقلانی و موافق با مذهب خود از سایر آیات محکم برداشت می‌کنند.

برای مثال آیه «وجوه یومئذ ناضره» از آن جهت که ظاهر آیه توهم رویت خدای تعالی را در ذهن ایجاد می‌نماید و این هم خلاف عقل است و هم خلاف اصل توحید در مذهب معتزله که رویت خداوند را نفی می‌کند، در تفسیر معتزله متشابه به شمار می‌آید و باید تاویل گردد و با توجه به آیات محکم تفسیر شود.

به همین دلیل زمخشری می‌گوید: «لاتدرکه الابصار» محکم است و آیه «الی ربها ناظره» متشابه است. پس آیه دوم را متناسب با آیه اول تفسیر می‌کند و دومی را بر اول حمل کرده و به آن باز می‌گرداند.

۳-۲-۵. ناسخ و منسوخ بودن تعدادی از آیات

معتزله می‌گویند: بر خداوند لازم است که در احکامش به مصالح بندگانش توجه داشته و از آن پیروی نماید آنچه که مصلحت آنهاست بدان امر نماید و آنچه که به ضرر آنهاست از آن نهی نماید، اما آنچه به حسب شرایط مصلحت و مفسده اش در حال تغییر است خداوند نیز می‌تواند گاهی به آن امر کرده و گاهی از آن نهی نماید. این باور از آنجا سرچشمه گرفته که تشریعات خداوند خالی از حکمت نیست و وقتی که چنین است و خداوند از حکمت امور خبر دارد پس اشکالی در آن نیست که به حسب همان حکمت حکم تغییر کرده و چیزی که مصلحت داشته در زمانی که دیگر آن مصلحت همراهش نیست برداشته شده و حکم دیگری جایگزین آن گردد. پس در مکتب اعتزال نسخ محذور عقلی ندارد و در آیات قرآن واقع شده و مفسران معتزله نیز با این مبنا به تفسیر قرآن پرداخته‌اند.

زمخشری در تفسیر ده‌ها آیه از قرآن به صراحت به بیان آیات ناسخ و منسوخ پرداخته و براساس آن به بیان احکام و منظور از کلام وحی اقدام کرده است. ایشان در تفسیر آیه ۷۲ سوره انفال می‌گوید: «و کسانی که آنها را به خانه هایشان

بردند و در برابر دشمنانشان یاریشان کردند: آنها انصارند، بعضی از آنها اولیای همدیگرند، یعنی در ارث نگهبان یکدیگرند، و مهاجران و انصار از همدیگر ارث می‌بردند با هجرت و پیروزی، به استثنای خویشاوندان، تا این که به فرموده خداوند متعال و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض نسخ شد: و کسانی که نسبت به یکدیگر خویشاوندند، خویشاوندان نزدیک دارند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۹).

۳-۲-۶. حجت بودن تمامی قراءات غیر مشهور

معتزله قرآن را براساس قرائت‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند. آنها در تفسیر نه فقط به قرائت‌های سبعة، بلکه به دیگر قرائت‌های قاریان هر چند نادر و شاذ نیز توجه کرده و از این طریق در پی استخراج عقاید موافق با مذهب خود از خلال قرائت‌های گوناگون بوده‌اند. و از قرائت‌های گوناگون، قرائتی را که موافق رای تفسیری آنها بوده را مقدم داشته و آیات را براساس آن تفسیر کرده‌اند و تا آنجا پیش رفته‌اند که گاهی در قرائت‌های متواتر تصرف کرده و قرائتی متناسب با تفسیر خود برگزیده‌اند.

زمخشری در انتخاب قرائت صحیح از آیه ۱۶۴ سوره نساء «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» که به ظاهر بیانگر تکلم خداوند با موسی است قرائت منتخب خود و تفسیر آیه براساس آن را این گونه می‌نویسد: «و از ابراهیم و یحیی بن وثات: آن دو کلم الله را با نصب قرائت می‌کردند و از بدعت‌های تفاسیر این است که کلم از کلام است، درحالی که معنایش این است که خداوند او را با مصیبت‌ها و امتحانات آزمود» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹۰)، با اینکه این برداشت از حکم معنایی غریب و دور از ذهن است.

در آیه ۸۹ سوره بقره «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» می‌گوید: «مصدق لما معهم من کتابهم منافاتی با آن ندارد. و نیز قرائت شده: مصدقاً بنا بر حال بودن. پس اگر بررسی: چگونه جایز است نصب آن به خاطر نکره بودن؟ عرض می‌کنم: هنگامی که نکره وصف می‌شود انتصاب حال از آن برداشته می‌شود و کتاب با قول من عند الله توصیف شده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۴).

در تفسیر آیه ۳۸ سوره مائده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» نیز به قرائت‌های

دیگر استناد نموده و می‌نویسد: «و با لفظ ایدی دست راست اراده شده بدلیل قراءة عبدالله» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۳۲).

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که مهمترین مبانی تفسیر معتزله در زمینه عقاید و باورها اصول پنج‌گانه‌ای است که مذهب معتزله بر آن استوار می‌باشد. بنابراین، توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر مبانی عام معتزله در تفسیر را تشکیل می‌دهد.

مفسران معتزله همواره تلاش کرده‌اند در پناه آیات قرآن و استعانت از آنها به دفاع از این اصول و سرکوب مخالفان خود برآیند.

همچنین معتزله در مباحث علوم قرآنی دارای نظرات شاخصی هستند که مبانی تفسیر آنها قرار گرفته و آن را از سایر تفاسیر متمایز ساخته است.

معتزله، قرآن را دارای مفهوم و فهم تمام آن را برای بشر ممکن و میسور می‌دانند؛ به همین دلیل هیچ‌یک از آیات قرآن را بدون تفسیر نگذاشته‌اند، حتی آیاتی که سایر فرقه‌ها فهم آن را به خداوند واگذار کرده‌اند!

از سوی دیگر معتزله با توجه خاص به عقل و استدلال عقلی در تفسیر قرآن مکتبی علمی عقلی بنیان نهاده‌اند و در سراسر تفاسیرشان رنگ و بوی عقل جلوه ویژه‌ای دارد.

معتزله همچنین، آیات ناسخ را با توجه به منسوخ، و آیات متشابه را، با توجه به آیات محکم تفسیر کرده‌اند و در آیات بسیاری برای تأیید اصول مذهب خود به مجاز و استعاره روی آورده و دست به تأویلاتی زده‌اند که گاهی کاملاً با معنای ظاهری آیه متفاوت است. در آیاتی که راهی به سوی تأویل نداشته‌اند به قرائت‌های شاذ و نادری روی آورده و در نهایت تفسیری ارائه داده‌اند که با اصول مکتبشان که مکتبی عقلی است هماهنگ و همسو باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آزاد، علیرضا. (۱۳۹۲). تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک. قم: بوستان کتاب.
۲. ابن احمد، عبد الجبار. (بی تا). شرح اصول خمسہ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابوزید، نصر حامد. (۱۹۹۸م). الاتجاه العقلي في التفسير (ج ۴). بیروت: مرکز الثقافی العربی.
۴. ابوموسی، محمد محمد. (۱۴۰۳ق). البلاغہ القرآنیہ فی تفسیر الزمخشری و اثرها فی الدراسات البلاغیہ. قاهره: مکتبه الوهبه.
۵. اسدی نسب، محمد علی. (۱۳۸۹). مبانی تفسیری شیعه و معتزله. قیسات، ش ۵۷، صص ۳۱-۴۶.
۶. ثقفی، منوچهر. (۸۰-۱۳۷۹). مبانی و روش های تفسیری معتزله و سیر تاریخی آن. قم: دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۸. ذہبی، محمد حسین. (بی تا). التفسیر و المفسرون (ج ۱). بیروت: دار القلم.
۹. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷). منطق تفسیر قرآن، مبانی و قواعد تفسیر. قم: جامعه المصطفی.
۱۰. زمخشری، محمود. (۱۴۰۴ق). اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب. بیروت: مطبعة نخبة الاخبار.
۱۱. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۱، ۲، ۳ و ۴). بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۲. السبزواری، ملاحادی. (۱۴۱۷ق). شرح منظومه (ج ۱). تهران: ناب.
۱۳. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۲). مبانی و روش های تفسیری. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۴. شنوقه، سعید. (بی تا). التاویل فی التفسیر بین المعتزله و السنه. قاهره: المکتبه الازهریہ.

۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۱۰ق). الملل و النحل (ج ۱). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. صاوی جوینی، مصطفی. (۱۳۸۷). شیوه‌های تفسیر قرآن کریم (ج ۲). مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. عباسعلی زنجانی، عمید. (۱۳۸۷). مبانی و روش‌های تفسیر قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اسلامی.
۱۸. عبدالقاهر، بغدادی. (۱۹۹۲م). الملل و النحل. بیروت: دار المشرق.
۱۹. عزیزی کیا، غلامعلی؛ روحانی‌راد، مجتبی؛ بابایی علی‌اکبر و رجبی، محمود. (۱۳۸۳). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. قاضی عبدالجبار الهمدانی، ابوالحسن. (۱۳۸۵ق). المغنی فی ابواب التوحید و العدل (ج ۱۶، محققان: محمد مصطفی حلمی و دیگران). مصر: الدار المصریه للتألیف و الترجمة.
۲۱. قاضی، عبدالجبار بن احمد. (بی‌تا). متشابه القرآن. قاهره: مکتبه دارالتراث.
۲۲. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۹). مبانی زبان‌شناختی تفسیر عقلانی وحی از دیدگاه معتزله. نشریه مقالات و بررسی‌ها. ش ۴۹_۵۰، صص ۸۷-۹۴.
۲۳. محمدی، حسین. (۱۳۷۴). دیدگاه‌های قرآنی معتزله. پژوهش‌های قرآنی، ۱(۳)، صص ۲۴۳-۲۶۶.
۲۴. مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۲). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. معین، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی (ج ۳). تهران: امیرکبیر.
۲۶. مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۰). روش‌های تفسیر قرآن. قم: اشراق.
۲۷. مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۶). مبانی تفسیر قرآن. قم: انتشارات دانشگاه قم.
۲۸. همای، عباس؛ رجب‌زاده، حسین. (۱۳۹۱). مبانی و روش‌های تفسیری معتزله. پژوهش دینی، ش ۱۹، صص ۶۳-۷۵.

References

* The Holy Quran.

1. Abbas Ali Zanjani, A. (1387 AP). *Basics and methods of Qur'an interpretation*. Tehran: Islamic Printing and Publishing Organization. [In Persian]
2. Abu Moussa, M. M. (1403 AH). *Al-Balagha al-Qur'aniyah fi Tafsiir al-Zamakhshari va Athariha fi al-Dirasat al-Balaghiya*. Cairo: Al-Wahbah School. [In Arabic]
3. Abu Zaid, N. (1998). *Al-Itjah al-Uqla fi al-Tafsiir* (Vol. 4). Beirut: Markaz al-Thaqafi al-Arabi.
4. Al-Sabzewari, M. (1417 AH). *Sharh Manzoumeh* (Vol. 1). Tehran: Nab. [In Arabic]
5. Asadi Nasab, M. A. (1389 AP). Basics of interpretation of Shia and Mu'tazila. *Qabasat*, 57, pp. 31-46. [In Persian]
6. Azad, A. R. (1392 AP). *Qur'an interpretation and classical hermeneutics*. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
7. Azizikia, Q., Rouhanirad, M., Babaei, A. A., & Rajabi, M. (1383 AP). *Interpretive methods and tendencies*. Qom: Research Institute for Hawza and University. [In Persian]
8. Baghdadi, A. (1992). *Al-Milal va Al-Nahl*. Beirut: Dar Al Mashreq.
9. Dekhoda, A. A. (1373 AP). *The dictionary*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
10. Hamami, A., & Rajabzadeh, H. (1391 AP). The foundations and interpretation methods of Mu'tazila. *Religious Researches*, 19, pp. 63-75. [In Persian]
11. Ibn Ahmad, A. (n.d.). *Description of the principles of Khamsa*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
12. Mashkoo, M. J. (1372 AP). *Islamic sects culture*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
13. Moadab, S. R. (1380 AP). *Methods of Qur'an interpretation*. Qom: Ishraq. [In Persian]

14. Moadab, S. R. (1386 AP). *Basics of interpretation of the Qur'an*. Qom: Qom University Press. [In Persian]
15. Moein, M. (1385 AP). *Persian Dictionary* (Vol. 3). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
16. Mohammadi, H. (1374 AP). Mu'tazila's Quranic views. *Qur'anic Researches*, 1(3), pp. 266-243. [In Persian]
17. Mojtabeh Shabestari, M. (1389 AP). Linguistic foundations of the rational interpretation of revelation from the Mu'tazila point of view. *Maqalat va Barrasiha*. 49-50, pp. 87-94. [In Persian]
18. Qazi Abdul Jabbar Al Hamdani, A. (1385 AH). *Al-Mughani Fi Abwab Al-Tawhid va Al-Adl* (Vol. 16, M. M, Helmi et al, Ed.). Egypt: Al-Dar al-Masriya le Talif va al-Tarjuma. [In Arabic]
19. Qazi, A. (n.d.). *Mutashabih al-Qur'an*. Cairo: Maktabah Dar al-Turath.
20. Rezaei Esfahani, M. A. (1387 AP). *The logic of Qur'an interpretation, the foundations and rules of interpretation*. Qom: Al-Mustafa University. [In Persian]
21. Sawi Jovini, M. (1387 AP). *Methods of interpretation of the Holy Quran* (Vol. 2). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
22. Shahrasthani, M. (1410 AH). *Al-Milal va Al-Nahl* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya. [In Arabic]
23. Shaker, M. K. (1382 AP). *Basics and interpretation methods*. Qom: World Center of Islamic Sciences. [In Persian]
24. Shenougah, S. (n.d.). *Al-Tawil fi al-Tafseer Bayn al-Mu'tazilah va al-Sunnah*. Cairo: Al-Maktab Al-Azhariyya.
25. Thaghafi, M. (1379-80 AP). *The foundations and interpretation methods of Mu'tazila and its historical course*. Qom: Islamic Azad University. [In Persian]
26. Zahabi, M. H. (n.d.). *Al-Tafseer va Al-Mufaserun* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Qalam.

27. Zamakhshari, M. (1404 AH). *Atwaq al-Zahab fi al-Mawa'iz va al-Khutub*. Beirut: Matba'ah Nukhbat al-Akhbar. [In Arabic]
28. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil* (Vol. 1, 2, 3 & 4). Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi. [In Arabic]